

هنجارهای اخلاقی حاکم بر ارتباط با ناهمجنس در قرآن

(با تمرکز بر سوره‌های احزاب و نور)

آرشام زاده عبداللّهی*

چکیده

اخلاق جنسی بر دسته‌ای از عادات، ملکات و رفتارهای انسان مشتمل است که به غریزه جنسی مربوط می‌شوند. آنچه این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی به آن می‌پردازد، کیفیتی است که در قرآن برای ارتباط مرد و زن با یکدیگر ترسیم شده است. تمرکز مقاله بر سوره‌های احزاب و نور و بر روابطی است که در خارج از پیوندهای نسبی، سببی، ملکیت و نکاح شکل می‌گیرد. البته آیاتی که درباره روابط یادشده هستند، به فهم بهتر آیاتی که

* کارشناس ارشد مشاوره مدرسه و پژوهشگر حوزه مطالعات قرآنی، دانشگاه کردستان.

a.z.a@gmail.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸ / ۰۶ / ۰۹
تاریخ تأیید: ۱۳۹۸ / ۱۰ / ۰۷



به روابط خارج از این پیوندها ناظرند، کمک می‌کنند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد هدف از اوامر و نواهی قرآن در این دو سوره، تحصیل اغراضی مشخص است و مناط‌هایی نیز در نظر گرفته شده است. تزکیه و تطهیر قلب، غرض این اوامر و نواهی به‌شمار می‌رود که با رعایت اموری از قبیل غضّ بصر، حفظ فرج، ستر زینت پنهان، دوری از تبرّج، اجتناب از خضوع در قول و پرهیز از ورود سرزده به اماکن خصوصی تحصیل می‌شود. مناط این کارها، وجود نیاز و جذابیت جنسی است.

کلیدواژه‌ها

اخلاق جنسی، طمع، حریم، نگاه، پوشش.

مقدمه

آنچه در ارتباط میان زن و مرد می‌گذرد، از کهن‌ترین و ژرف‌ترین دل‌مشغولی‌های بشر است. در قدیمی‌ترین اسطوره‌ها و سنگنگاشته‌ها، ردّی از این موضوع به چشم می‌خورد و با همهٔ اختلاف‌نظرهایی که در بارهٔ میزان و نحوهٔ تأثیر آن بر زندگی وجود دارد، اثرگذاری عمیق و وسیع این موضوع انکارناپذیر است. می‌نویسد: «با اینکه فروید، پدیده‌های جنسی را بیش از اندازه گسترش داده... این



حقیقت همچنان پابرجاست که سکس برای تداوم تیره انسان، نیرویی اساسی است و گرچه گستردگی‌ای را که فروید برایش در نظر گرفته، ندارد، قطعاً اهمیتی را که او برایش قائل شده، داراست» (می، ۱۳۹۳: ص ۴۶).

در عصر جدید درباره نیاز جنسی و آثاری که این پدیده بر ادراکات، احساسات و رفتارهای انسان می‌گذارد، مطالعات گسترده‌ای انجام گرفته است. فروید، می، بوبر، کینزی و یونگ از اندیشمندانی هستند که در این‌باره تحقیقات و تأملاتی داشته‌اند. همچنین، بدان دلیل که آیات و روایات پرشماری به جوانبی از این موضوع پرداخته‌اند، این پدیده در سنت اسلامی همواره موردتوجه بوده است.

پس از مواجهه با آفاق فکری جدید و نیازهای عملی نوپدید، بعضی از متفکران مسلمان به ضرورت مطالعات و تحقیقات تازه در این‌باره پی بردند؛ از جمله ایشان می‌توان به «مرتضی مطهری» اشاره کرد. او در فضای فرهنگی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی، با توجه به افق‌ها و نیازهای یادشده و به‌پشتوانه تبحری که در علوم اسلامی داشت، به این عرصه وارد شد و آثاری پدید آورد (ر.ک: مطهری،



۱۳۸۹؛ همو، ۱۳۸۷ «الف» و «ب»؛ همو، ۱۳۹۰).
 از آثاری که پس از او درباره این موضوع
 پدید آمد، می‌توان به کتاب‌هایی چون «زن در
 آینه جلال و جمال» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶)،
 «اخلاق در قرآن» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴: ج ۲ و ۳)
 و «زن در تفسیر نمونه» (داوودی، ۱۳۹۳)
 (مشمول بر مباحثی که در این‌باره در «تفسیر
 نمونه» آمده است) اشاره کرد. همچنین، نباید
 تتبعات و تأملات فقهای چون سید محمدحسین
 فضل‌الله (شاخوری، ۱۴۱۷ق: ج ۱) و یوسف
 صانعی (طباطبایی‌یزدی، ۱۳۹۱: ج ۴)،
 و مفسرانی چون طباطبایی (۱۳۹۰ق) را
 از نظر دور داشت. البته همه پژوهش‌های لازم
 در این‌باره انجام نشده و هنوز برای تفحص
 مجدد و بازنگری در این مباحث، مجال
 و نیاز فراوانی وجود دارد.

مقاله حاضر به بررسی آیاتی از قرآن
 می‌پردازد که به هنجارهای اخلاقی حاکم بر
 روابط زن و مرد، خارج از پیوندهای نسبی،
 سببی، ملکیت و نکاح ناظر است. این مقاله
 حول دو پرسش محوری می‌گردد: (۱) قرآن
 مخاطبان خود را در حوزه روابط یادشده از
 چه کارهایی نهی و به چه کارهایی امر می-



کند؟ ۲) مقصد و غرض نواهی و اوامر قرآن در حوزه پیش‌گفته چیست؟

به نظر می‌آید در میان سوره‌های قرآن، سوره‌های احزاب و نور بیش از سوره‌های دیگر به این موضوعات پرداخته‌اند؛ به همین دلیل و به سبب کمبود مجال، در این مقاله تمرکز بر همین دو سوره است و سوره‌های دیگر بررسی نمی‌شود. همچنین، در بررسی آیات سوره نور به سه آیه اکتفا گردیده است. روایات مربوط به این موضوع نیز بررسی نشده و جز در چند مورد، از اشاره به آن‌ها صرف‌نظر شده است. روشن است که برای بررسی کامل یک موضوع از منظر اسلام، باید به همه آیات و روایات معتبر در آن رجوع کرد. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی و تکیه اصلی بر تفاسیر قرآن است. تلاش نویسنده بر آن است که در مقام بررسی آیات، واژگان کلیدی و سیاق متنی آن‌ها و آیاتی را که به موضوع واحد ناظرند، در ارتباط با یکدیگر و در نسبتی اندام‌وار تحلیل کند.

چنین می‌نماید که آیات سوره احزاب، پیش از آیات سوره نور نازل شده‌اند (عابدینی، ۱۳۷۹: ص ۶۹)؛ لذا در ابتدا به آیات این سوره پرداخته می‌شود. هر یک از عناوینی که



در پی می‌آید، بر مواردی دلالت دارد که درباره اخلاق جنسی، در آیه یا آیات مورد بحث، به آن‌ها اشاره شده است.

۱. خضوع در قول و قول به معروف

نخستین آیه‌ای که درباره موضوع یادشده، در سوره احزاب خطاب به همسران پیامبر 9 آمده است، آیه ۳۲ است. این آیه در سیاق آیاتی است که از پیامبر 9 می‌خواهد به همسرانش بگوید اگر زندگی، دنیا و زینت آن را می‌خواهند، مهریه‌شان را بگیرند و از او جدا شوند و اگر خواستار خدا و پیامبر 9 و زندگی آخرت‌اند، با فرمانبری از ایشان و انجام اعمال صالح، به زندگی با او ادامه دهند و نعمات اخروی را نصیب ببرند.

(يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَاتَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا)؛ ای زنان پیامبر، اگر پروا کنید همانند هیچ‌یک از زنان نیستید. پس در کلام تواضع نکنید که کسی که در دلش بیماری است، به طمع می‌افتد. و به شایستگی سخن بگویید» (احزاب: ۳۲).

از این آیه چنین برمی‌آید که لازمه تقوای همسران پیامبر 9، اجتناب از «خضوع در قول»



است. این اجتناب برای پرهیز از ایجاد طمع است که حتی در ارتباط با یک نفر و حتی اگر به اقدام از سوی طمّاع منجر نشود، نباید پدید آید. البته مورد آیه (همسران پیامبر)، مخصّص این نهی نیست و عمومیت تعلیل آیه مجاز می‌دارد که این نهی به همه زنان همسر دار و به کارهایی غیر از خضوع در قول _ که چنان پیامدی دارند _ تعمیم یابد. این آیه، طمع‌ورزیدن به زن همسر دار را از نمودهای مرض قلب می‌داند و از نفس مکالمه زن و مرد اجنبی باز نمی‌دارد، بلکه از نوع خاصی از آن نهی می‌کند.

مکالمه آن دو باید به نحو «معروف» باشد، نه «منکر». در مواردی که شرع، کیفیت ویژه- ای را معروف یا منکر ندانسته و درباره آن سکوت کرده باشد، معیار معروفیت در کلام (اعم از محتوا و لحن) عُرف است؛ چون «زبان شرع، همان زبان عُرف است» (صانعی، ۱۳۹۶، ج ۳: ص ۵۲۱-۵۲۲).

خضوع در قول را «تواضع» در کلام دانسته‌اند که با حالت «تسلیم» و «رضا» مقارن است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳: ص ۸۵-۸۷) و مراد از آن، این است که محتوای کلام به گونه‌ای باشد که گوینده را «نفوذپذیر» نشان



دهد. «طمع»، میل نفس به چیزی است که دستش از آن خالی است و بیشتر درباره چیزهایی به کار می‌رود که حصول آن‌ها نزدیک است (همان، ج ۷: ص ۱۴۰-۱۴۳). طمع بر دو قسم است؛ ممدوح و مذموم. طمع مذموم به چیزی تعلق می‌گیرد که شخص در آن حقی ندارد (مثل زن همسر دار) و طمع ممدوح، طمع به امر مستحسن است؛ از قبیل طمع به غفران خداوند (شعراء: ۵۱ و ۸۲) (همان‌جا).

هرچند این آیه خطاب به همسران پیامبر ۹ است، با نظر به تعلیلی که در آن آمده، از دلالت اخلاقی برای مردان خالی نیست. اگر طمع کردن به زنان همسر دار از مرض قلب حکایت دارد، مردان نیز باید از برافروختن شعله طمع، چه در خودشان و چه در کسان دیگر، در مواردی که طمع‌ورزی با ضوابط اخلاقی و موانع شرعی تصادم دارد، بپرهیزند. ذکر این نکته به جاست که طمع و تلذذ، مترادف نیستند و طمع، حالتی فراتر و شدیدتر از تلذذ قهری و عادی است. «التذاذ، از مقتضای طبیعت بشری است و اختصاص به بیمار دلان ندارد» (شبیری زنجانی، ۱۳۷۷-۱۳۷۸: جلسه ۱۰۷) و «برای حرمت صدایی که موجب خوش آمدن نامحرم



می‌شود، نمی‌توانیم به آیه شریفه (فَلَا تَخْضَعْنَ
بِالْقَوْلِ) استدلال کنیم» (همان‌جا).

۲. قرار و وقار در حجره‌ها و تبرج

وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ
أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أُطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا
يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ
تَطْهِيرًا)؛ و در حجره‌هایتان آرام بگیرید و
چون خویش‌آرا بی جاهلیت نخستین، خویش را
نیارایید و نماز به پا دارید و زکات
بپردازید و از خداوند و فرستاده او فرمان
ببرید. جز این نیست که خداوند می‌خواهد از
شما، اهل‌بیت، هر پلیدی را بزداید و شما را
به شایستگی پاک گرداند» (احزاب: ۳۳).

این آیه در سیاق آیه قبل و خطاب به
همسران پیامبر^۹ است. «قَرْنَ»، یا از ماده
«وقار» است^۱ یا از ماده «قرار»
(فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ص ۱۸۶) و منظور از
بیوت، حجره‌هایی است که به هر یک از همسران
پیامبر^۹ اختصاص یافته بود. فضل‌الله برای جمله
«قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» دو معنای احتمالی مطرح
کرده است: یکی، حبس زنان پیامبر^۹ در خانه و

۱. بعضی از قاریان، «واو» پیش از «قَرْنَ» را جزیی از آن
دانسته‌اند که در این صورت، «وَقَرْنَ» خوانده می‌شود و از ماده
«وقار» است.



اجتناب ایشان از خروج به نحو مطلق؛ و دیگری، بیرون رفتن آن‌ها به قصد عرضه خود بر مردان اجنبی، به طوری که به نحوی ظاهر شوند که با کمال زن در تقوای اخلاقی اش تناسب ندارد؛ یعنی خروج ایشان با زینت‌شان. او معنای دوم را مقصود این جمله دانسته و آن را مقدمه‌ای برای جمله بعد: «لَاتَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» به حساب آورده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸: ص ۲۹۸). طبق این تفسیر، امر این آیه به معنای نهی از مطلق خروج از حجره‌ها (هرچند بدون تبرج) نیست. با نظر به آیات ۲۸، ۲۹ و ۳۱ همین سوره و معنای لغوی دو ریشه‌ای که برای فعل «قَرَنَ» یا «وَقَرَنَ» گفته شده، خالی از وجه نیست که مراد از «قَرَنَ فِي بُيُوتِكُنَّ»، امر به سازگاری و هماهنگی با پیامبر ۹ در زندگی مشترک باشد.

«تَبَرَّجَ» از ماده «بَرَجَ» و به معنی آشکارگی و جلب‌نظر است؛ از این‌رو، به هر چیزی که ظاهر و جالب و بالاتر از چیزهای دیگر است، «بُرَجَ» گفته می‌شود (ابن‌منظور، ۱۳۷۴ق، ج ۲: ص ۲۱۱). در این آیه، تَبَرَّجَ به این معناست که زن محاسن و زینت‌های خویش را که موجب جلب‌نظر مردان اجنبی است، آشکار



کند. مقاتل بن سلیمان، آن را افتادن خمار از سر و محکم نکردن آن، به نحوی که گوشواره‌ها و گردن‌بند آشکار شود، می‌داند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ص ۴۸۸). درباره او صاف «تبرج جاهلی»، طوسی نقل می‌کند که زنانی دو همسر داشتند و استمتاع از بالاتنه را به یکی، و استمتاع از پایین‌تنه را به دیگری اختصاص داده بودند (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ص ۳۳۹). ابن‌جوزی به «تکسر»، «تغنج» و «تبختر» که با ناز سخن‌گفتن و با ناز راه‌رفتن است نیز اشاره می‌کند (ابن‌جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ص ۴۶۲-۴۶۳). زمخشری می‌نویسد که زنانی جامه‌ای از مروارید می‌پوشیدند، در میانه راه می‌رفتند و خود را بر مردان عرضه می‌کردند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ص ۵۳۷). تردیدی نیست که تبرج جاهلی به او صافی منصرف است که معهود مشافهان بوده و نمی‌توان آن را بر اوصاف سال‌ها و قرون بعد حمل کرد، مگر اینکه آن او صاف، عیناً او صاف معهود مشافهان باشد. قدر مشترک همه این اوصاف، ابراز و اظهار نابه‌جای محاسن و زینت‌هاست. چنین می‌نماید که واژه تبرج، بیش از آنکه بر پوشاندن یا نپوشاندن اعضای خاصی دلالت



کند، به «کیفیت» پوشش و آرایش آن‌ها ناظر است (سروش‌مجلات‌تی، ۱۳۹۵: ص ۱۲). کیفیت‌ی که اثر تحقق آن، خودنمایی شخص در میان دیگران است؛ مانند خودنمایی بی‌جرج در میان ساختمان‌های دیگر.

۳. استیذان و حفظ حریم

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرٍ نَاطِرِينَ إِنَّا هُمْ وَأَنْتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به حجره‌های پیامبر وارد نشوید، مگر آنکه برای طعامی به شما اجازه داده شود؛ بی‌آنکه در انتظار آماده‌شدن آن بنشینید. ولی هنگامی که دعوت شدید، وارد شوید و وقتی که غذا خوردید، پراکنده شوید؛ بی‌آنکه سرگرم سخنی گردید. این کار شما پیامبر را می‌رنجاند و از شما شرم می‌دارد و خدا از حق شرم نمی‌دارد. و چون از زنان چیزی خواستید، از



پشت حائل از آنان بخواهید. این برای دل‌های شما و دل‌های ایشان طاهرتر است. و مجاز نیستید رسول خدا را برنجانید و هرگز نباید پس از او با همسرانش نکاح کنید. قطعاً این کار شما نزد خدا همواره عظیم است» (احزاب: ۵۳).

این آیه، بخشی از آداب تعامل مردان مؤمن را با پیامبر 9 و همسران او بیان می‌کند. با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط می‌توان آنچه را در قبال پیامبر 9 و همسران او گفته شده، به دیگر موارد تعمیم داد. آیه خطاب به مؤمنان می‌گوید که به حجره‌های پیامبر 9_ که هر یک از همسرانش در یکی از آنها سکونت داشت - وارد نشوند؛ «إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ». ماتریدی به دو وجه در تفسیر این عبارت اشاره می‌کند: یکی، اینکه مراد آیه نهی از دخول به حجره‌های او بدون «استیذان» است؛ و دیگری، اینکه مراد، نهی از دخول به حجره‌ها بدون «دعوت» برای خوردن غذاست (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۸: ص ۴۰۵-۴۰۶). قدر مشترک هر دو معنی، مفهوم «اعلام» است؛ یعنی مفهوم عبارت این است که «به حجره‌های پیامبر وارد نشوید؛ مگر وقتی که به شما اعلام می‌شود وارد شوید». حال، این اعلام یا با اذن است یا با

هنگام‌های اخلاقی
با تمایز ارتباط با نا همجنس در قرآن



دعوت یا با غیر این دو، و برای خوردن غذا
خصوصیتی به نظر نمی‌رسد. باید حریم خصوصی
پیامبر⁹ و همسران او پاس داشته شود.

عبارات بعدی می‌گوید که پیش از آماده شدن
غذا نیایید و پس از خوردن غذا نمانید،
بلکه پس از آماده شدن غذا بیایید و پس از
خوردن آن بروید و زیاده بر این، اوقات را
با سرگرم شدن به گفتگو با یکدیگر اشغال
نکنید. باید توجه داشت که حجره‌های پیامبر
9 مثل بسیاری از خانه‌های دیگر نبود که از
چند بخش (مانند حیاط اختصاصی، اندرونی،
بیرونی، سالن، اتاق، آشپزخانه و...) تشکیل
شده باشد، بلکه هر یک از آن‌ها یک اتاق بود
و هیچ‌یک از این بخش‌ها را نداشت. لذا هر
کاری (اعم از غذا خوردن، خواب، استراحت،
آمیزش جنسی و...) در همان‌جا انجام می‌شد.
وقتی آن وضعیت تصور شود، علت تأذی
پیامبر⁹ بهتر فهمیده می‌شود.

عبارات بعدی می‌گوید: (وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا
فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ
قُلُوبِهِنَّ)؛ و هنگامی‌که از زنان چیزی
می‌خواهید، از پشت حائل از ایشان بخواهید.
این کار برای قلب‌های شما و قلب‌های ایشان
طاهرتر است». ضمیر «هُنَّ» به همسران پیامبر



بازمی‌گردد. وجه امر در این عبارت این است که همسران پیامبر 9 در حجره‌ها عادتاً پوششی داشتند که از پوشش ایشان در بیرون از حجره‌ها کمتر و سبک‌تر بود و در صورت ورود مردان اجنبی به حجره بدون اعلام قبلی، ایشان فرصت نداشتند که لباس‌های خود را تعویض یا جمع‌وجور کنند و برای پذیرش آن‌ها آماده شوند. اگر نزول سوره نور و آیات مشتمل بر نهی از اظهار زینت باطنی و امر به حفظ فرج و انداختن خمار بر گریبان، پس از نزول این آیه دانسته (عابدینی، ۱۳۷۹: ص ۶۹) و لذا پذیرفته شود که در وقت نزول این آیه، نواهی و اوامر مذکور در مواجهه با مردان اجنبی برای ایشان مُتَّبَع نبوده، باز هم این موضوع قابل‌انکار به نظر نمی‌آید که حتی پیش از نزول آن آیات و در زمان نزول این آیه، لباس زنان در خانه از لباس ایشان در بیرون خانه، بازتر و راحت‌تر بوده است. شاهد این مدعا آیه ۵۸ سوره نور است که از درآوردن «ثیاب» در اوقاتی خاص از شبانه‌روز سخن می‌گوید.

طبرانی، حجاب را در این آیه به «باب» و «ستر» تفسیر کرده است (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۵: ۲۹۱)

هنگام‌های اخلاقی
 حکم بر ارتباط با نامجنس در قرآن



ص ۲۱۰). به‌طورکلی، حجاب به معنای چیزی است که میان دو چیز دیگر قرار می‌گیرد و مانع از تلاقی آن دو می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ص ۸۶). بنابراین، اطلاق این واژه بر «باب» یا «دیوار» یا «پرده» (مطهری، ۱۳۸۷، الف، ص ۱۵۶) بی‌وجه به نظر نمی‌رسد.

در هر حال، از این آیه چنین برمی‌آید که آنچه رعایتش لازم است این است که مردان اجنبی از ورود سرزده و بدون اعلام و اذن به خانه، اتاق و هر جایی که زن یا زنانی در آن هستند و احتمالاً ستر کافی ندارند، اجتناب کنند و اگر درخواست و سخنی دارند، آن را از پشت حائلی به ایشان بگویند. وجه این کار، طاهرتربودن آن

برای قلوب زنان و مردان است (نیز: (هُوَ أَرْكَى لَكُم) در نـور: ۲۸) که احتمال ایجاد طمع یا سوءظن را کمتر می‌کند. لازم نیست زنان، حائل پیشگفته را در تعامل با پدر، پسر، برادر، پسر برادر، پسر خواهر، برده خود و زنان مسلمان رعایت کنند (احزاب: ۵۵).

بعضی از محققان، اوامر و نواهی آیات ۳۲، ۳۳ و ۵۳ را مختص همسران پیامبر ۹ دانسته‌اند (بهبودی، ۱۳۶۹: ص ۱۳۳-۱۴۱؛ فیاض،



۱۴۳۲ق: ص ۸۳). بر وفق تفسیری که آورده شد، برای این تخصیص وجهی دیده نمی‌شود.

۴. ایذاء، اذناء جلاب و مجازات آزارگران

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً. وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَإِثماً مُّبِيناً. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأزْوَاجِكِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفوراً رَحِيماً. لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلاً. مَلْعُونِينَ أَيْمناً ثَقِفُوا أَخْدُوا وَ قَتَلُوا ثَقْتِيلاً. سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلاً)؛ کسانی که خدا و فرستاده اش را اذیت می‌کنند، قطعاً خداوند در دنیا و آخرت ایشان را لعنت و برایشان عذابی خفت بار آماده کرده است. و کسانی که مردان و زنان مؤمن را به خاطر چیزی جز دست‌آوردشان، اذیت می‌کنند، زیر بار بهتان و گناهی آشکار رفته‌اند.

ای پیامبر، به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمن بگو که جلاب‌های خود را جمع و جور کنند. این کار، نزدیکتر است به اینکه شناخته شوند و اذیت نشوند و خداوند،



خطاپوش مهربان است. اگر منافقان و بیماردلان و شایعه افکنان در مدینه دست برندارند، تو را علیه ایشان می شورانیم؛ سپس جز مدت اندکی در آن (= مدینه) در جوار تو نباشند. اینان ملعونند و هر جا یافته شوند، باید اسیر و بی‌محابا کشته شوند. این، سنت خداست در میان کسانی که پیشتر آمدند و رفتند. و هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی» (احزاب: ۵۷-۶۲).

این آیه، در نهی از ایذاء خدا، پیامبر و مردان و زنان مؤمن است. در آیات قبل آمده بود که بدون اعلام و اذن به حجره‌های پیامبر وارد نشوید و زیاده از حد در آن‌ها نمانید و حق ندارید پس از مرگ وی با همسرانش نکاح کنید؛ این کارها مایه ایذاء اوست. این آیات، نهی از ایذاء مردان و زنان مؤمن را به نهی‌های قبلی افزوده و گفته است کسانی که به مردان و زنان مؤمن، بی‌آنکه کاری کرده باشند، آزار می‌رسانند، بار «بهتان» و «اثم مبین» را به دوش می‌کشند.

مراد از ایذاء، رساندن چیزی به دیگری است که مایه کراهت اوست (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۷۸) و معنای بهتان این است که به



دیگری خلاف واقع را نسبت بدهند (افتراء). این واژه از ماده «بهت» گرفته شده که به معنای تحیر است. از آن رو به نسبت دروغ بهتان گفته می‌شود که این کار، کسی را که به او نسبت دروغ داده‌اند، به حیرت می‌اندازد (ابن‌منظور، ۱۳۷۴ق، ج ۲: ص ۱۲). اثم به معنای کُندی و سستی و کوتاهی است و به هر کاری گفته می‌شود که در طریق خیر، چنین آثاری بر شخص می‌گذارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۶۰).

طباطبایی در تفسیر آیه ۵۸ می‌نویسد: «اگر ایذای مؤمنین را بهتان خوانده، وجهش این است که آزاردهنده مؤمنین حتماً پیش خودش علتی برای این کار، درست کرده؛ علتی که از نظر او جرم است. مثلاً پیش خودش گفته فلانی چرا چنین گفت؟ و چرا چنین کرد؟ گفته و کرده او را جرم حساب می‌کند، در حالی که در واقع، جرمی نیست و این، همان دروغ‌بستن و نسبت جرم به بی‌گناهی دادن است و گفتیم که این‌طور نسبت‌دادن، بهتان است. و اگر آن را اثم مبین خواند، بدین جهت است که گناه‌بودن افتراء و بهتان، از چیزهایی است که عقل انسان آن را درک می‌کند و احتیاجی ندارد به



اینکه از ناحیه شرع، نهی‌ای در مورد آن صادر شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ص ۵۰۹).

آیه بعد، خطاب به پیامبر ۹ می‌گوید که به همسران و دخترانش و زنان مؤمن (یا همسران مردان مؤمن) بگوید «جلباب» هایشان را «ادناء» کنند تا شناخته شوند و اذیت نشوند. با توجه به آنچه در آیه ۵۸ (الَّذِينَ يُؤْذُونَ... الْمُؤْمِنَاتِ) و ذیل همین آیه (قُلْ... نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ... ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ) آمده، معلوم می‌شود منظور از «نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ»، «همسران مردان مؤمن» نیست، بلکه همان «مؤمنات» (زنان مؤمن) است. بنابراین، به نظر می‌آید همسر داشتن ایشان (بهبودی، ۱۳۶۹: ص ۱۳۳-۱۴۱) یا آزاد بودنشان (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲: ص ۳۳-۳۴) محل توجه نیست (شبیری‌زنجانی، ۱۳۷۷-۱۳۷۸: جلسه ۵۵؛ نفیسی و دیگران، ۱۳۹۶). با عنایت به استعمال واژه «أزواج» برای اشاره به همسران پیامبر، چنین می‌نماید که اگر مراد از «نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ»، همسران مردان مؤمن بود، باید با همین واژه به آنان اشاره می‌شد.

با نظر به اینکه این آیات و آیاتی که درباره حجاب همسران پیامبر ۹ بود، در یک



سیاق قرار دارند، بسا بتوان ایذاء‌های یادشده را در آن‌ها از یک سنخ دانست. آنچه پیامبر⁹ را می‌آزرد، «تعرّض» و «تعدّی» به حریم وی بود. احتمالاً مراد از اذیت در آیه^{۵۹}، اذیتی است که از تعرض و تعدّی آزارگران به حریم همسران و دختران پیامبر⁹ و زنان مؤمن سرچشمه می‌گرفت.

اگر این موضوع پذیرفته شود، مراد از (ذَلِكِ اُدْنٰی اَنْ يُعْرِضَنَّ) را می‌توان چنین انگاشت که ادناء جلباب زنان، این احتمال را بیشتر می‌کند که ایشان شناخته شوند به اینکه نمی‌خواهند اذیت شوند. بر این مبنا، پاسخ این پرسش که «زنان با ادناء جلباب به چه شناخته می‌شوند؟» این است که «ایشان، با ادناء جلبابشان، محتمل‌تر است که به بی‌میلی به ایذاء شناخته شوند». زنان با این کار نشان می‌دهند از ایذاء و تعرض و تعدّی، منجزر و متنقّرند.

به نظر می‌آید «ادناء جلباب» دو خصوصیت دارد: یکی، اینکه احتمال ایذاء را کاملاً از بین نمی‌برد، بلکه آن را کمتر می‌کند (أَدْنٰی)؛ و دیگری، اینکه در صورت انتفاء احتمال ایذاء، لزوم و مطلوبیت خود را از دست می‌دهد (شبیری‌زنجانی، ۱۳۷۷-۱۳۷۸: جلسه



۵۶). چنین می‌نماید که اگر ایذاء به تعرض‌های بدنی و کلامی انحصار نیابد و تعرض‌های بصری را نیز دربرگیرد، احتمال آن رفع شدنی نیست و همیشه این احتمال هست که مردی با نگاه‌های خویش زن مؤمن را بیازارد. چنین می‌نماید که در لزوم پیشگیری از ایذاء، «ایمان» خصوصیت ندارد و مناط، «حریم‌داری» ای است که نشان‌دهنده بیزارى از ایذاء است.

مطلوبیدت اد ناء جلیباب در این است که احتمال شناخته‌شدن زنان مؤمن به بیزارى از ایذاء را بیشتر می‌کند. چنین می‌نماید که اگر در زمان و مکان دیگری، اد ناء جلیباب این اثر را از کف داد یا جایگزین مساوی یا بهتری برای آن در موضع ایذاء وجود داشت، وجهی برای التزام به این کار نیست؛ یعنی اد ناء جلیباب خصوصیت ندارد و غرض، تحصیل مناط، یعنی دفع ایذاء، است (همان‌جا).

«قناع» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ص ۵۷۰)، «رداء» (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق: ص ۳۰۱)، «خمار» (یزیدی، ۱۴۰۵ق: ص ۳۰۴)، «مقنعه» (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۵: ص ۲۱۶)، «ملحفه» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰: ص ۳۱۵۵)، «إزار» (جرجانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲: ص ۴۷۴)، «ثیاب»



(طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ص ۵۸۰)، «قمیص» (همان جا) و «عباء» (جزایری، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ص ۲۹۱) معادل‌هایی هستند که برای جلباب دانسته‌اند. توجه به ماده جلباب و معنی آن، پوششی شامل و فراگیر را به ذهن متبادر می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲: ص ۱۰۹-۱۱۳)؛ پوششی که حتی اگر همه بدن را دربرنگیرد، دست‌کم نیمی از آن را دربرمی‌گیرد.

«إدناء» به معنای نزدیک‌کردن و پایین‌آوردن است (ابن‌منظور، ۱۳۷۴ق، ج ۱۴: ص ۲۷۱). وقتی این معنی برای جلباب به کار می‌رود، متضمن آویختن و پوشاندن نیز هست (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳: ص ۲۷۴-۲۷۷). به نظر می‌رسد معنای إدناء جلباب این است که وقتی جلباب به روی سر یا دوش می‌افتد، دو طرف آن، باز و رها نماند و به یکدیگر نزدیک شود؛ به نحوی که روی بدن قرار بگیرد و آن را بپوشاند (نکونام، ۱۳۹۳، ج ۱: ص ۹۶). حالتی که مطهری با تعبیر «جمع‌وجور کردن» به آن اشاره کرده است (مطهری، ۱۳۸۷، الف: ص ۱۶۰).

در این حالت، اندام جلوی زن (از قبیل سینه، شکم و احیاناً گردن) پوشانده می‌شود. این تعبیر، دلالت واضحی ندارد که دقیقاً



کدام یک از اندام‌ها باید مستور بماند، مگر اینکه ویژگی‌های جلباب به‌طور کامل کشف شود. چنین می‌نماید که برای دلالت آن بر پوشاندن کمر، شانه‌ها، شکم، پهلوها و سینه (یعنی بالاتنه) اطمینان بیشتری وجود دارد.

واضح است که نپوشاندن گریبان، سینه‌ها و احیاناً شکم، بهانه خوبی به دست نظر بازها و مزاحمان می‌داده تا به زنان تعرض کنند و این آیه در صدد پیشگیری از این تعرض است. این نکته بسیار مهم است که قرآن به توصیه به بانوان اکتفا نمی‌کند، بلکه در آیه ۶۰ می‌گوید که اگر منافقان و بیمار دلان (الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) و کسانی که در مدینه شایعه پخش می‌کنند، از کار خود دست برندارند، پیامبر ۹ علیه آن‌ها می‌شورد و سرانجام آن‌ها تبعید، اسارت و قتل است. بعضی از محققان، یکی از مصادیق این افراد را کسانی دانسته‌اند که زنان را با ایجاد مزاحمت، ایذاء می‌کنند (همان، ص ۱۶۴). با نظر به تعبیری که در آیه ۳۲ این سوره آمده است (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ)، چنین استنباطی خالی از وجه نیست؛ مزاحمان زنان باید مجازات شوند.



در سورة احزاب، آیه دیگری که به موضوع مقاله مربوط باشد، یافته نمی‌شود؛ لذا در ادامه مقاله به تفسیر سه آیه از سورة نور می‌پردازیم که در مقدمه به آن‌ها اشاره شد. در این سوره، آیاتی که با موضوع مورد بحث پیوند داشته باشد، فراوان است و پرداختن به آن‌ها مجال بیشتری از مقاله حاضر را می‌طلبد.

۵. غَضَّ بَصَرٍ، حَفْظِ فَرْجٍ، اخْفَاءِ زِينَتِ بَاطِنِي وَاِنْدَاخْتِنِ خِمَارٍ بَرِّگَرِيَانِ

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخْوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)؛ به مردان مؤمن بگو دیده‌های خود را به پایین افکنند و از فروج خود محافظت کنند. این برای آنان

هنگام‌های اخلاقی
حاکم بر ارتباط با نا همجنس
نفران



پاکیزه تر است. بی‌گمان خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است. و به زنان مؤمن بگو دیده‌های خود را به پایین افکنند و از فروج خود محافظت کنند و زینت‌شان را، جز آنچه از آن نمایان است، آشکار نکنند. و باید خمارهای خود را بر گریبان خویش بیندازند. و زینت‌شان را جز برای شوهر یا پدر یا پدر شوهر یا پسر یا پسر شوهر یا برادر یا پسر برادر یا پسر خواهر یا برادر یا پسر برادر یا پسر خواهر یا زنان هم‌کیش یا برده خود یا مردان ملازمی که نیاز جنسی ندارند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان توانایی نیافته‌اند، آشکار نکنند. و پاهای خود را نکوبند تا از زینت‌شان، آنچه پنهان شده، معلوم شود. و ای مؤمنان، همگی به سوی خدا بازگردید. باشد که فلاح یابید» (نور: ۳۰-۳۱).

این آیات، خطاب به پیامبر و مشتمل بر فرمان‌هایی برای مردان و زنان مؤمن است. غضبصر، حفظ فرج، اخفاء زینت (مگر استثنائاتی که گفته شده) و انداختن خمار بر گریبان، اوامری است که در این دو آیه به چشم می‌خورد.



«غَضَّ» به معنای «کَفَّ» از طریق «خَفَضَ» است (ابن منظور، ۱۳۷۴ق، ج ۷: ص ۱۹۷). چنین برمی آید که منظور از غَضَّ بصر، پشیمین آوردن نگاه بستن پلکهاست (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ص ۳۴۱)؛ معنایی که متضمن بازداری و نگهداری چشم از دیدن است (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶: ص ۲۹۴). «فَرَجَ» به معنای «شکاف» است و در کنایه از «آلت تناسلی» نیز به کار می رود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹: ص ۴۷-۵۰).

طباطبایی می نویسد: «مقابله ای که میان جمله "يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ" با جمله "يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ" افتاده، این معنا را می رساند که مراد از حفظ فروج، پوشاندن آن از نظر نامحرمان است، نه حفظ آن از زنا و لواط... بنابراین، ممکن است جمله اولی از این دو جمله را با جمله دومی تقید کرده و گفت مدلول آیه، تنها نهی از نظرکردن به عورت و امر به پوشاندن آن است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ص ۱۵۵).

اگر در این آیه، فرج کنایه از «چاک پشیمین پوش» دانسته شود، استعمال پوششی چون ازار برای پوشاندن پشیمین تنه در



مرد و زن مفروض است
(بهبودی، ۱۳۶۹: ص ۱۳۳-۱۴۱).

عبارت «عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» در آیه ۳۱، به ذهن متبادر می‌کند که اگر این دو واژه به یک مفهوم اشاره داشتند، لزومی به استفاده از واژگان متفاوت نبود. پس، بعید نیست که دستکم در این دو آیه، «فرج» به معنای «چاک ازار» باشد؛ به‌ویژه با عنایت به اینکه هم برای مردان استعمال شده و هم برای زنان. بر این مبنا، طبق آیه مورد بحث، مرد و زن باید از چاک ازار خویش محافظت کنند تا نگاه کسی به آنچه در زیر آن است (به‌ویژه آلت تناسلی) نیفتد و خود نیز نگاه خویش را به چاک ازار دیگران نیندازند تا اندام زیر آن را نبینند.

«إِبْدَاء» در معنای «جَهْر» و «إِظْهَار» استعمال می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ص ۲۵۵-۲۵۸). برای زینت به سه معنا اشاره کرده‌اند: یکی، زینت طبیعی (اندام)؛ دومی، محل قرارگرفتن زینت (استعمال مجازی)؛ و سومی، خود زینت در وقتی که بر اندام قرار گرفته است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۴: ص ۴۳۹). با توجه به معنی لغوی این واژه (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳:



ص(۴۱)، بعید نیست که مراد از زینت، مطلق «محاسن» باشد. اطلاق زینت بر اندام یا زیورآلات، به دلیل زیبایی آنها یا اثرگذاری آنها بر زیبایی است و استعمال این واژه برای مواضع زینت، کاربردی مجازی به حساب می‌آید و پذیرش آن، به قرینه نیازمند است که این قرینه در آیه دیده نمی‌شود.

اگر این معنا برای زینت، بعید به نظر می‌رسد، می‌توان به روایات مشتمل بر جواز نظر به «محاسن مخطوبه» رجوع کرد و از این بُعد کاست (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰: ص ۸۷-۹۱).

همچنین، می‌توان به آیاتی توجه داشت که با واژه «حلیّة» (زخرف: ۱۸) از زیورآلات زنان یاد کرده‌اند، نه با واژه «زینت» (بهبودی، ۱۳۷۲: ص ۱۵۹-۱۹۳). بعضی از فقها واژه محاسن را در پاسخ به استفتائات به نحوی به کار برده‌اند که گویای معنای زینت در آیه مورد بحث است (فضل‌الله، وبگاه عربی، بخش استفتائات: «استفتاءات خاصه بالنساء»).

اگر این تلقی پذیرفته شود، ابداء محاسن از سوی زنان، مگر محاسنی که آشکارند، مجاز نیست (و طبعاً مراد از نظر به محاسن مخطوبه در آن روایات، نظر به محاسنی است که آشکار نیست. ر.ک: صدرحسینی، ۱۳۸۴). بعضی از



واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ص ۷۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ص ۲۱۷). «جیب» به معنای گریبان (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲: ص ۱۷۴-۱۷۵)، و «ضرب» به معنای زدن، کوبیدن، قرار دادن و انداختن است (همان، ج ۷: ص ۲۰-۲۳). مراد از (وَ لِيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ) این است که سرپوش‌های خود را بر گریبان خویش بیندازند. به نظر می‌رسد غرض از این امر، پوشاندن گریبان است و تکلیفی مازاد بر این از آن استظهار نمی‌شود، مگر - احتمالاً - ستر اعضایی که با انداختن خمار بر گریبان، مستور می‌گردند؛ از قبیل شانه، بازو و احتمالاً بالای ساعد. برای فهم بهتر، کافی است تصور شود که زنی سرپوش خود را به نحوی بر سرش انداخته که گریبان‌ش به‌طور کامل پوشیده شده است. در این وضعیت، اگر خمار از سر او سُر بخورد و بر دوشش بیفتد، ولی از گریبان‌ش حرکت نکند و همچنان آن (و دیگر اعضای مذکور) را بپوشاند، وی مفاد این آیه را تحقق بخشیده و خمار را بر گریبان‌ش افکنده است؛ به عبارت دیگر، مؤمنات یادشده در آیه، خودشان خمار داشتند و از آن استفاده می‌کردند (خُمُرِهِنَّ) و این آیه به استعمال خمار امر نکرده؛ بلکه

هنگام‌های اخلاقی
 با تمایز ارتباط با نا همجنس در قرآن



استعمال بالفعل آن را «تصحیح» کرده است. بر این مبنا و بر مبنای آنچه در تفسیر آیه ۵۹ سوره احزاب گفته شد، ترادف دو عبارت (يُدْنِيْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيْهِنَّ) و (وَ لِيُضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلٰى جُيُوْبِهِنَّ)، خالی از وجه نیست (فاضلنکرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ص ۳۶).

آیه مورد بحث، درباره زینتی که ابداء آن جایز نیست، دو استثناء دارد: یکی، «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» که با توضیحی که آورده شد، بعید نیست بر محاسنی که عادتاً آشکارند، دلالت کند؛ دومی، عبارات بعدی (وَ لَا يُبْدِيْنَ زِيْنَتَهُنَّ إِلَّا...) که در آن‌ها گفته شده که زنان زینت خود را آشکار نکنند، مگر برای طوائف دوازده‌گانه‌ای که نام برده شد. چنین به ذهن متبادر می‌شود که گویی زینت بر دو گونه است: یکی، زینتی که عادتاً آشکار است و دیگری، زینتی که عادتاً پنهان است.

مانعی نیست که زینتی که عادتاً پنهان است، برای همسر، پدر، پدر همسر، پسر، پسر همسر (که از زن دیگری است)، برادر، پسر برادر و پسر خواهر آشکار شوند. البته چنین می‌نماید که فرج باید در برابر هر کسی (مگر همسر) مستور بماند. بعضی از فقها بر این رأی‌اند که «مرد و زنی که با هم محرم‌اند



(مانند خواهر و برادر) می‌توانند به بدن یکدیگر، به آن مقدار که در میان محارم معمول است، نگاه کنند و در غیر آن، احتیاط آن است که نگاه نکنند» (علیان‌نژادی، ۱۳۹۴: ص ۱۸۹).

خویی، در این باره احتیاطاً حکم حرمت نظر به عورت را بر مابین ناف و زانو نیز جاری دانسته است (طباطبایی‌زدی، ۱۳۹۱، ج ۴: ص ۲۵۹). بعضی از مفسران، مستثنای نخست (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) را به «يَحْفَظْنَ فُجُوهَهُنَّ» و مستثنای بعدی (إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ...) را به «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» راجع دانسته‌اند (بهبودی، ۱۳۶۹: ص ۱۳۳-۱۴۱).

در میان کسانی که پوشاندن زینت پنهان از ایشان لازم نیست، چهار گروه هستند که بررسی مناسبات این حکم در نسبت با ایشان، به فهم بایسته‌های حاکم بر ارتباط دو جنس کمک می‌کند:

۱) در تفسیر «نِسَائِهِنَّ» چهار قول وجود دارد: الف. زنان آزاد؛ ب. زنان خویشاوند؛ ج. زنان مملوک؛ د. زنان مسلمان (شبیری‌زنجانی، ۱۳۷۷-۱۳۷۸: جلسه ۳۸). اگر قول آخر، قوی‌تر به حساب آید، تعلیلی که برای آن در بعضی از روایات معتبر آمده،

هنجارهای اخلاقی
حاکم بر ارتباط با نااهل جنس در قرآن



شایان توجه است: (لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْكُشَفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ؛ فَإِنَّهُنَّ يَمِصْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ)؛ برای زن، مجاز/شایسته نیست که در برابر زنان یهودی و مسیحی، زینت‌های پنهان خود را آشکار کند.

چون آنها قطعاً او را برای همسران خویش توصیف می‌کنند» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰: ص ۱۸۴). چنین می‌نماید که «یهودی» و «نصرانی» و «زوج» در این روایت خصوصیتی ندارد. آنچه خصوصیت دارد، «احتمال قوی وصف زینت‌های باطنی زن مؤمن برای مرد اجنبی» است. نباید زمینه‌ای فراهم آید که زینت‌های عادتاً پنهان زن مؤمن برای مرد اجنبی وصف شود. بعید نیست که بتوان از «ایمان» هم الغاء خصوصیت کرد و این حکم را به هر زنی که در پوشاندن اندام، برای خود حرمت قائل است، توسعه و تعمیم داد. بعضی از فقهای معاصر، به کراهت (طباطبایی‌یزدی، ۱۳۹۱، ج ۴: ص ۲۵۸-۲۵۹) یا حرمت (شبیری‌زنجانی، ۱۳۹۶، ص ۵۰۷) کشف زن مسلمان در برابر زن کافر فتوا داده‌اند.

۲) در تفسیر «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» دو قول وجود دارد: الف. کنیزان؛ ب. بردگان. با توجه به آیه ۵۸ همین سوره، قول دوم به



صواب نزدیکتر است. این آیه، علت استثناء بردگان از لزوم استیذان را - جز در سه وقت یادشده - رفت و آمدهای مکرر ایشان به اتاقها می‌داند (طَوَّافُونَ عَلَیْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَی بَعْضٍ). بعضی از محققان بر این باورند که به سبب بیان این تعلیل می‌توان این استثناء را به مصادیق دیگری، مثلاً خدمتکاران دائمی، توسعه و تعمیم داد (سروش‌محلاتی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۴).

۳) در تفسیر «التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» پنج قول وجود دارد: الف. مردی که به دنبال انسان می‌آید تا غذایی به او برسد و به زن نیازی ندارد، یعنی ابلهی که کسی به او توجه نمی‌کند؛ ب. مرد عنزین که به دلیل ناتوانی‌اش به زن نیاز ندارد؛ ج. مردی که بیضه‌هایش کشیده یا آلت‌تناسلی‌اش بریده شده است که به زن رغبتی ندارد؛ د. پیرمرد نحیف که نیاز جنسی ندارد؛ هـ. بردهٔ صغیر (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ص ۲۱۸). «إِرْبَةٌ» به معنای «حاجت مهم» است؛ یعنی حاجتی که به آن اهتمام شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ص ۲۸۵).

آنچه در صدق وصف «غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ» کافی است، «عدم احتیاج و نیاز است، نه عدم تمایل و احساس» (سروش‌محلاتی، ۱۳۸۶: ص ۲۲۰). مطهری، قدر مسلم مصادیق این عبارت را

هنگام‌های اخلاقی
حاکم بر ارتباط با ناهمجنس در قرآن



«دیوانگان» و «خواجهگان» می‌دانند (مطهری، ۱۳۸۷: ص ۱۴۶). چنین می‌نماید که با توجه به مناسبات مذکور (إِرْبَةِ)، می‌توان این مستثنا را به هر مردی که به زن اهتمام ندارد، توسعه و تعمیم داد. بعضی از فقها، پسرخواندگانی را که از کودکی به فرزند پذیرفته می‌شوند، مشمول این مستثنا دانسته‌اند (صادقی‌تهرانی، ۱۳۸۴: ص ۳۱۶)؛ چون میان آن‌ها و زن و دختران خانه جاذبه جنسی وجود ندارد (همان‌جا). بدیهی است اگر این جاذبه وجود داشته باشد، باید زینت باطنی از ایشان پوشانده شود و از مصادیق مستثنای یادشده نیستند.

۴) در تفسیر (الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى غَوَاتِ النِّسَاءِ) دو قول وجود دارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶: ص ۳۰۶): الف. اطفالی که به تمییز نرسیده‌اند و فرق میان آلت تناسلی زن و دیگر اندام او را نمی‌فهمند؛ ب. اطفالی که قدرت آمیزش جنسی با زنان را ندارند. اولی راجع به «آگاهی» و دومی راجع به «توانایی» است. هیچ‌یک از این دو رأی خالی از وجه نیست و شاید گفته شود این عبارت، کنایه از «عدم بلوغ» (همان‌جا) و مترادف با عبارتی است که در آیه ۵۸ همین سوره آمده است:



(الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ). این عبارت نشان می‌دهد که پس از رسیدن پسر بچه‌ها به بلوغ، زنان باید هنگام مواجهه با ایشان ضوابطی را در پوشش رعایت کنند.

اگر آنچه درباره معنای زینت آمد، پذیرفته شود، مراد از عبارت (لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ) این است که زنان مؤمن نباید به نحوی راه بروند که محاسنی که عادتاً پوشیده است، معلوم شود. در این تلقی، مراد از زینت، صرفاً «خدخال» نیست (از جمله: طوسی، بی‌تا، ج ۷: ص ۴۳۰-۴۳۱)، بلکه همه محاسنی که در اوضاع عادی پوشیده‌اند، باید در حین راه رفتن نیز پوشیده بمانند. بسا بتوان گفت که «راه رفتن» و «پا کوبیدن» خصوصیت ندارد و آنچه مورد نهی است، هر کاری است که موجب ابداء زینت عادتاً پنهان شود (لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ).

۶. تسهیل در پوشش

(وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)؛ و بر زنان وانشسته‌ای که نکاحی را امید نمی‌برند، گناهی نیست که ثیاب خود را کنار بگذارند؛

هنگام‌های اخلاقی
حاکم بر ارتباط با نا همجنس در قرآن



بی آن که با زینتی «تبرج» کنند. و این که عفاف بجویند، برای آنان بهتر است. و خدا شنوای داناست» (نور: ۶۰).

این آیه، آخرین آیه از سوره نور است که در این مقاله بررسی می‌شود و مشتمل بر تسهیل در ضوابط پوشش برای دسته‌ای از زنان است. «قواعد»، جمع «قاعده» و از ماده «قعد» است. این ماده، مترادف با «جلوس» و مقابل «قیام» است (ابن‌منظور، ۱۳۷۴ق، ج ۳: ص ۳۵۷). دلالت این واژه بر قاعدگی از حیض واضح نیست و بعضی از محققان احتمال داده‌اند که بسا قید پیری هم در این مفهوم اخذ نشده است (خلفی، ۱۳۸۶: بخش ۶-۱-۲).

بر وفق این تلقی، «قاعده»، زنی است که به هر علتی به ازدواج با دیگران طمع ندارد و نکاح را توقع ندارد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴: ص ۸۳-۸۸). ممکن است این بی‌رغبتی از خود او سرچشمه بگیرد (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ص ۶۳) یا این ناامیدی از بی‌اعتنایی دیگران ناشی باشد (خلفی، ۱۳۸۶: بخش ۶-۱-۲). بعضی از فقها، دخترخواندگانی را که از کودکی به فرزند پذیرفته می‌شوند، از مصادیق (القواعد من النساء اللاتی لایرجون نکاحاً) دانسته‌اند (صادقی-



تهرانی، ۱۳۸۴: ص ۳۱۶)؛ چون میان آنها و مرد و پسران خانه جاذبه جنسی وجود ندارد (همانجا). بدیهی است اگر این جاذبه وجود داشته باشد، تسهیل مذکور، ایشان را شامل نمی‌شود.

«ثیاب» به خمار و جلباب تفسیر شده است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰: ص ۲۰۲-۲۰۳). احتمالاً بر همین مبناست که بعضی از فقها به جواز آشکارگی سر، گردن و مقداری از دست‌ها برای پیرزنان فتوا داده‌اند (علیان‌نژادی، ۱۳۹۴: ص ۱۸۳). در تعبیر دیگر، به جواز آشکارگی مو و ساق اشاره شده است (فضل‌الله، وبگاه فارسی: بخش استفتائات، زیرگروه خانواده، عنوان سررشته زندگی). البته همچنان تبرج ممنوع است و اگر ایشان ثیاب را بپوشند، برایشان بهتر است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، نکات زیر به دست می‌آید:

۱. در تنظیم روابط میان دو جنس، غرض اوامر و نواهی قرآن در آیاتی که از سوره-های احزاب و نور بررسی شد، تزکیه و طهارت قلب است (احزاب: ۵۳؛ نور: ۳۰). در این آیات به تزکیه و تطهیر از طمع‌های نابه‌جا تصریح شده است (احزاب: ۳۲). هر وضع و



اقدامی که مایه التفات و مشغولیت بی جا به ناهم جنس شود یا این التفات و مشغولیت را جلب کند، خلاف تزکیه و طهارتی است که از مقاصد ربوبی است.

۲. مناط این اوامر و نواهی، وجود حاجت و جذابیت جنسی است (اشاره به «طمع» در احزاب: ۳۲؛ اشاره به «نکاح» در احزاب: ۵۳ و نور: ۶۰؛ اشاره به «الإربّة» و «لَمْ يَظْهَرُوا غَدَى عَوْرَاتِ الذُّسَاءِ» در نور: ۳۱). در هر موردی که این مناط وجود نداشته باشد، آن اوامر و نواهی جریان نمی یابد.

۳. برای غرض و مناط مذکور، کارهایی مورد امر یا نهی قرار گرفته اند، از جمله: خضوع در قول، تبرّج، ورود سرزده به اماکن خصوصی، چشم پوشی از اندام و محاسنی که زیر ازار و خمار قرار می گیرد، حفظ آن اندام از نظر دیگران و پرهیز از کارهایی که موجب آشکارگی آنهاست. با توجه به غرض و مناط یادشده، مصادیق دیگری نیز می توان بر آنها افزود.

۴. دو جنس باید از ایذاء یکدیگر اجتناب کنند و زمینه ایذاء را از میان ببرند. آزارگران نیز باید کیفر شوند.





۵. ناهم جنس هایی که هر کس با آن ها در ارتباط است، از یک سنخ نیستند. ارتباط با بعضی به قدری زیاد است که گویا «هم‌خانه» اند. بعضی، از نیاز جنسی بی‌بهره‌اند یا توان آمیزش جنسی و استمتاع ندارند یا از آگاهی‌های لازم در این‌باره محروم‌اند و یا از نکاح و انشسته و ناامیدند. در روابط باید این کیفیات را سنجید و با لحاظ آن‌ها به روابط شکل بخشید. البته همواره باید در نظر داشت که طهارت و تزکیه، مطلوب خداوند و استعفاف بهتر است.

کتابنامه

۱. قرآن مجید.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، چ ۳، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۳، بیروت: دارالکتاب العربی.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة (دوره ۶ جلدی)، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر.

۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق)، تفسیر غریب القرآن، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۴ق)، لسان العرب (دوره ۱۵ جلدی)، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۷. بهبودی، محمد باقر (۱۳۶۹)، «حجاب شرعی»، حوزه، دوره ۷، ش ۴۲، ص ۱۳۳-۱۴۱.
۸. _____ (۱۳۷۲)، «نقدی بر نقد مقاله حجاب شرعی»، حوزه، دوره ۱۰، ش ۵۵، ص ۱۵۹-۱۹۳.
۹. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۴۳۰ق)، درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، عمان (اردن): دار الفکر.
۱۱. جزایری، ابوبکر جابر (۱۴۱۶ق)، ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، ج ۴، مدینه: مکتبه العلوم و الحكم.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، زن در آینه جلال و جمال، چ ۲۸، قم: اسراء.





۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى مسائل الشریعة، ج ۲۰، چ ۲، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث (مطبعة مهر).
۱۴. خلفی، مسلم (۱۳۸۶)، «بازنگرشی درون دینی به حجاب»، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۰، ش ۳۷، ص ۷۵-۱۳۲.
۱۵. داوودی، سعید (۱۳۹۳)، زن در تفسیر نمونه، قم: امام علی بن ابیطالب.
۱۶. دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق)، تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة (منشورات محمد علی بیضون).
۱۷. رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق)، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چ ۲، بیروت: دارالأضواء.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۳، چ ۳، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۹. سروش محلاتی، محمد (۱۳۸۶)، «نگاهی به یک قاعده و دو استثناء در موضوع حجاب»، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۰، ش ۳۷، ص ۱۹۳-۲۲۴.

۲۰. _____ ،
 (۱۳۹۵) ، «طرح امذیت اخلاقی از منظر فقهی» ،
 جمهوری اسلامی، سال ۳۷، ش ۱۰۵۷۵، ص ۱۲.
۲۱. شاخوری، جعفر (۱۴۱۷ق) ، کتاب النکاح
 (تقریر مباحث سید محمدحسین فضل‌الله در شرح
 کتاب نکاح عروة الوثقی) ، ج ۱، بیروت:
 دارالملاک.
۲۲. شبیری‌زنجانی، سید موسی (۱۳۷۷-۱۳۷۸) ،
 جلسات درس خارج فقه کتاب نکاح عروة الوثقی.
۲۳. _____ ،
 (۱۳۹۶) ، رساله توضیح المسائل، چ ۲۸، قم:
 مرکز فقهی امام محمدباقر.
۲۴. صادقی‌تهرانی، محمد (۱۳۸۴) ، رساله
 توضیح المسائل نوین، چ ۳، تهران:
 امید فردا.
۲۵. صانعی، یوسف (۱۳۹۵) ، التعليقة على
 تحرير الوسيلة للإمام الخميني؛ ج ۲، چ ۴، قم:
 مؤسسة العروج (التابعة لمؤسسة تنظيم و نشر
 تراث الإمام الخميني).
۲۶. _____ ، (۱۳۹۶) ، مجمع-
 المسائل، ج ۳، چ ۷، قم: فقه الثقلين.
۲۷. صدرحسینی، علیرضا (۱۳۸۴) ، «حکم نظر به
 مخطوبه» ، پژوهش‌های دینی، سال ۱، ش ۳، ص ۱۶۱-
 ۱۸۳.



٢٨. طباطبائي، سيد محمدحسين (١٣٩٠ق)،
الميزان في تفسير القرآن (دوره ٢٠ جلدی)،
چ ٢، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

٢٩. _____

— ، (١٣٧٤)، تفسير الميزان، ترجمه سيد
محمدباقر موسوي همداني، ج ١٦، چ ٥، قم: جامعه
مدرسين حوزه علميه قم (دفتر انتشارات
اسلامی).

٣٠. طباطبائي يزدي، سيد محمدكاظم (١٣٩١)،
العروة الوثقى (با تعليقات سيد روح الله
موسوي خميني، سيد ابوالقاسم خويي، سيد علي
سيدستاني، يوسف صانعي)، ج ٤، چ ٤، قم: ميثم
تمار.

٣١. طبراني، سليمان بن احمد (٢٠٠٨م)،
التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم، ج ٥،
اربد (اردن): دار الكتاب الثقافي.

٣٢. طبرسي، فضل بن حسن (١٣٧٢)، مجمع البيان
في تفسير القرآن، ج ٨، چ ٣، تهران:
ناصر خسرو.

٣٣. طبري، محمد بن جرير (١٤١٢ق)، جامع البيان
في تفسير القرآن، ج ٢٢،
بيروت: دار المعرفة.



۳۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج ۷ و ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. عابدینی، احمد (۱۳۷۹)، «سیری در آیات حجاب»، *فقه*، دوره ۷، ش ۲۳، ص ۴۹-۹۲.
۳۶. عدیان نژادی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، *احکام بانوان (مطابق با فتاوی ناصر مکارم شیرازی)*، ج ۳۸، قم: امام علی بن ابیطالب ۷.
۳۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۰۸ق)، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (الصلاة)*، ج ۲، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار:.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العین (دوره ۹ جلدی)*، ج ۲، قم: مؤسسه دارالهجرة.
۳۹. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، ج ۱۶ و ۱۸، بیروت: دارالملاک.
۴۰. فیاض، محمد اسحاق (۱۴۳۲ق)، *جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام*، ج ۷، نجف: دارالبدره (مطبعة الكلمة الطیبة).
۴۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، ج ۴، چ ۲، تهران: مکتبه الصدر.



۴۲. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس
قرآن، ج ۳، چ ۶، تهران: دارالکتب
الإسلامية.

۴۳. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، تأویلات
أهل السنة، ج ۸، بیروت: دارالکتب العلمیة
(منشورات محمد علی بیضون).

۴۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۴)، اخلاق در
قرآن (معارف قرآن ۷)، ج ۲ و ۳، چ ۸، قم:
مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۴۵. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات
القرآن الکریم (دوره ۱۴ جلدی)، تهران: وزارت
فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، اخلاق جنسی در
اسلام و جهان غرب، چ ۲۹، تهران: صدرا.

۴۷. _____، (۱۳۸۷)
«الف»، مسئله حجاب، چ ۸۰، تهران: صدرا.

۴۸. _____، (۱۳۸۷)
«ب»، پاسخ های استاد به نقدهایی بر کتاب
مسئله حجاب، چ ۲۱، تهران: صدرا.

۴۹. _____، (۱۳۹۰)،
نظام حقوق زن در اسلام، چ ۵۷، تهران: صدرا.



۵۰. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، ج ۱۴، چ ۱۰، تهران: دارالکتب-الإسلامیة.
۵۲. می، رولو (۱۳۹۳)، عشق و اراده، ترجمه سپیده حبیب، تهران: دانژه.
۵۳. نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، اعراب القرآن، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة (منشورات محمد علی بیضون).
۵۴. نفیسی، شادی، مرضیه رئیسی و زهرا جهانبازی (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی پوشش کنیز در فقه و تفسیر شیعه و سنی»، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، سال ۳، ش ۲ (پیاپی ۶)، ص ۲۰۷-۲۳۱.
۵۵. نکونام، محمدرضا (۱۳۹۳)، زن؛ مظلوم همیشه تاریخ، ج ۱، چ ۲، تهران: صبح فردا.
۵۶. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۵ق)، الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، ج ۲، بیروت: دارالقلم.
۵۷. یزیدی، عبدالله بنیحیی (۱۴۰۵ق)، غریب القرآن و تفسیره، بیروت: عالم الکتب.



وبگاه

1. <http://zanjani.net>
2. <http://bayynat.ir>
3. <http://arabic.bayynat.org>
4. <http://lankarani.com>
5. <http://alfayadh.org>

هذکارهای اخلاقی حاکم بر ارتباط با نامجنس در قرآن
(با تمکین با سه‌ه‌ها، اجازة نه)

